

بظلمیوس پای را فراتر نهاده‌اند. بدان گونه که نظامی گفته است:

شنیدستم که هر اختر جهانیست
جداگانه زمین و آسمانیست!
نخستین پرسش از افزونی و کاهش ماه،
در شعر کهن ایران، در گات‌های زرتشت، و در
شعر فارسی عروضی دوره‌ی اسلامی، از
آن چه رودکی درباره‌ی این فزونی و کاهش
گفته است سخنی فراتر ندیده‌ایم:

مه، گاه با فزون بود و گاه به کاهش
دایم تو با فزونی بوی و هیچ نکاهی
در گات‌ها که شعر هجاییست، زردشت
از «اهورا» می‌پرسد: از تو می‌پرسم، ای اهورا،
به راستی مرا از آن آگاه کن، کیست آن
کسی که در روز نخست آفرینش خویش پدر
راستین گردید؟
کیست آن کسی که به خورشید و ستاره
راه سیر نمود؟
کیست آن کسی که ماه از او گهی پُر
است و گهی تهی؟
ای مزدا، این و بسی چیزهای دیگر را
می‌خواهم که بدانم...

و خداوند در قرآن کریم، در سوره‌ی
یاسین (آیه‌ی ۳۹) درباره‌ی کاهش ماه و
در آمدن به صورت «عرجون القدیم» به معنی
شاخه‌ی زرد و لاغر خرما، می‌فرماید: «والقمر
قد رانه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم».

یعنی «گردش ماه را در منازل معین مقدر
کردیم تا مانند شاخه‌ی خرما (به نخستین
منزل خود) باز گردد.»

و نخستین منزل ماه در نجوم عربی
«شرطین» یا «شرطان» است که شکل هلال
در روز اول ماه از آن‌جا دیده می‌شود و در
نجوم ایرانی این نخستین منزل «پروین» یا
پرویز یا پرو یا پرویز یا «ثریا» می‌باشد.
ناصرخسرو علوی در اشاره به این آیه‌ی
شریفه در شباهت ماه نو به عرجون و با
گرایش به تقویم ایرانی یعنی آغاز هلال از
منزل پروین، ضمن تشبیه پروین به بار شاخ
سمن گفته است:

چون است باز شاخ سمن، پروین
که ماه نو خمیده چو عرجون است؟
و هم گفته‌ی اوست:

وز نور آفتابش بهره گیرد خاطرات
پیش روشن خاطرت مر ماه را عرجون کنی

داس مه نو در کشتزار اندیشه‌ی حافظ

دکتر ابوالفضل مصفا

ماه، نزدیک‌ترین و مانوس‌ترین اجرام آسمانی و پدیده‌های
فلکی به زمین و ساکنان آن است. و بعد از خورشید، بیش از
همه‌ی روشن‌ان آسمان توجه و تفکر نظاره‌گران خاکی را به خود
معطوف کرده است. بازماندگان «عبده‌ی شمس» و «عبده‌ی قمر»
یعنی گروه خورشیدپرستان و ستایشگران ماه، و نظایر آنان در
هند و در دیگر بلاد زمین، یادمانده‌های این توجه وسوسه‌انگیز
می‌باشند.

روی نگار در نظرم جلوه می‌نمود
وز دور بوسه به رخ مهتاب می‌زدم...
و با این باور و احساس که ماه، این
افسونگر شعر و خیال، دوست مردم زمین
است، و بی‌منت و ریا خود را وقف ساکنان آن
کرده، پیر روسو، عالم فرانسوی و
هم‌اندیشه‌ی با شاعران زمان خود، و همه‌ی
زمان‌ها، کتاب خود را با عنوان دوست ماه،
ماه به رشته‌ی تحریر کشیده است. و از قول
موسه شاعر پُرحساس و هم‌وطن خود در
خطاب به ماه می‌گوید:

کدامند فرشتگان ریاکاری که
در زیر نقاب پریده رنگ تو
ما را نظاره می‌کنند؟...

و شعر فارسی، بی‌تردید بزرگ‌ترین
رصدخانه‌ی توجه به ماه و دیگر اختران
فلکیست. شاعران ما به مدد «دل دانا و
چشم بینا» و به یاری تخیل در فواصل افلاک
و اختران، عروجی روحانی برای خود ترتیب
داده‌اند و در عین حال به «ابدیت» جهان و
بی‌انتهایی کیهان اندیشیده و از جهان کوچک

□ خورشیدپرست بودم اول
اکنون همه میل من به جوزاست
خاقانی
و در زمینه‌ی احساس عمومی در
روبارویی با این دو روشن فلکی، یا این دو
چراغ شب و روز، آنان که به انزوا خورده‌اند و
سکوت شب را به غوغای روز ترجیح
می‌دهند، نور آرام ماه را به روشنی بی‌رحم و
سوزان آفتاب رجحان می‌نهند. مهتاب
ظلمت غم‌انگیزی را که کورسوی سنارگان
قادر به تسخیر آن نیست درهم می‌شکند و
به شب‌زنده‌داران و «شب‌روان خیال»
فرصت می‌دهد که دیدگان خسته را دمی به
آسایش بسپرنند و در پناه سکوتی مانوس و
بی‌مانند به عشق و امید که گرمی‌ترین
پدیده‌های حیات آدمی هستند، بیاندیشند و
تجربه‌ی خود را در شیئی استثنایی و سفری
روحانی، حافظ‌وار هدیه‌ی اصحاب بیاورند و
بگویند:

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم
نقشی به یاد روی تو بر آب می‌زدم...



و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی «عاد کالعرجون» را در این تشبیه تضمین کرده است:

فلک به سر برد اطوار شغل کون و فساد
قمر به سر برد ادوار عاد کالعرجون
و پسر او کمال‌الدین اسماعیل «تن زرد و لاغر» خود را در اشاره به معنی عرجون‌القدیم، هلال‌وار می‌بیند:

بی‌تو هلال‌وار تن زرد و لاغر
هر کس که دیده گفت: هم اکنون فرو شود
و خواجه «شخص ناتوان» خود را که همان تن زرد و لاغر در شعر کمال است هلال‌گونه توصیف می‌کند:

۱- به یاد شخص نزارم که غرق در خون است
هلال را ز کنار افق نظاره کنید
۲- رجم او بر دل من کز مهر روی خوبت
شد شخص ناتوانم باریک چون هلالی
و خواجه نیز هلالی‌شدن تن خود را همراه با تشبیه ابرو به طغرا و تشبیه هلال به ابرو گزارش می‌دهد:

هلالی شد تنم زین غم که با طغرای ابرویت
که باشد مه که بنماید ز طاق آسمان ابرو
در بعد دیگر و در تشبیه اشیاء مانوس و مورد علاقه‌ی خود به ماه، در شکل بدر و هلال، ماه آینه‌وار، ماه برج منزلت، ماه برج دولت، ماه پاره، ماه پیکر، ماه، ماه تابان، ماه‌رخ، ماه‌رخ دولت، ماه چهره، ماه حسن، ماه ختن، ماه خورشید نمایش، ماه‌سیما، ماه‌رخ زهره‌جبین، ماه‌روی و مهر روی، ماه طلعت، ماه عاشق‌کش عیار، ماه کمان ابرو، ماه کنعانی، ماه مجلس‌افروز، ماه نامهربان، ماه مطرب، ماه‌منظر، ماه مه‌رافروز، ماه عارض و نظایر آن در دیوان او می‌تواند در خور توجه باشد و نیز تشبیهات زیبا و استثنایی دیگر هم‌چون «کشتی هلال» و تشبیه ماه نو به «افسر سیامک»^۱ و «کلاه زو»^۲:

۱- دریای اخضر فلک و کشتی هلال
هستند غرق نعمت حاجی قوام ما
۲- شکل هلال بر سر مه می‌دهد نشان
از افسر سیامک و ترک کلاه زو
و ماندگی «خط عذار یار» به گرفتگی ماه در خسوف ناتمام و حلقه‌ی تنگ در حلقه بازی شعبده‌گران:

خط عذار یار که بگرفت ماه ازو
خوش حلقه‌یی‌ست، لیک به‌در نیست راه ازو

و تشبیه سبزه‌ی عذار به «خط هلالی»
درین بیت ملمح:

یا مېسماً یحاکي درجاً من اللالی
یارب، چه در خور آمد گردش خط هلالی
و در این بیت:

بر آن نقاش قدرت آفرین باد
که گرد مه کشد خط هلالی
و «نعل سمند» ممدوح نیز از مشابهت با ماه نو بی‌بهره نمانده است، با پیشینه‌ی کهنی که ماندگی نعل به هلال در شعر بسیاری از گویندگان داشته است:

در نعل سمند او، شکل مه نو پیدا
وز قد بلند او، بالای صنوبر پست
و مانند کردن پشت دو تایی خود به هلال
با استعاره‌ی «بدر» به‌جای روی و «سرو»

به‌جای قد ممدوح یا معشوق و آوردن تجنیس
مطرف میان «خلال» و «هلال»:

کیست چون من در جهان کز عشق بدر و هجر سرو
شخص دارد چون خلال و پشت دارد چون هلال؟
و «ماه نوسفر» با ابهام ماه نو و استعاره
مکنیه در وصف ممدوح:

کوس نو دولتی از بام سعادت بزتم
گر ببینم که مه نوسفرم باز آمد
و «ترک فلک» که می‌تواند استعاره‌ی
مکنیه‌ی دیگری درباره‌ی ماه «هلال عید»
فطر باشد (با توجه به معانی دیگری که برای
آن نوشته‌اند) و تشبیه اضمار «دور قدح» به
هلال:

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید به‌دور قدح اشارت کرد

کشف قدیمی ترین نسخه ی دیوان حافظ توسط دکتر علی فردوسی

قدیمی ترین نسخه ی غزلیات حافظ که در آخرین روزهای زندگی این شاعر کتابت شده است، در کتابخانه ی بادلیان (Bodleian) دانشگاه آکسفورد در انگلستان کشف شد.

این نسخه ی ارزشمند به کوشش دکتر علی فردوسی رییس بخش تاریخ و علوم سیاسی دانشگاه نوتردام دو نامور در کالیفرنیا در کتابخانه ی بادلیان دانشگاه آکسفورد پیدا شده است.

کتاب مذکور از سوی نشر دیبایه منتشر شده و پس از برگزاری آیین رونمایی در بهمن ماه ۱۳۸۷ در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.

علی فردوسی در این نسخه غزلیات یافت شده را با تمامی نسخ معتبر موجود مقایسه و تصحیح کرده است. این در حالی است که پیش از این قدیمی ترین نسخه های غزلیات حافظ یافت شده مربوط به سال های ۸۰۳ و ۸۰۵ هجری قمری بوده و حافظ پژوهان همواره به دنبال نسخه یی از دیوان وی بوده اند که در زمان حیاتش تحریر شده باشد.

نسخه یی که اکنون پیدا شده است، مربوط به سال های ۷۹۱ و ۷۹۲ هجری قمری و هم زمان با آخرین روزهای زندگی حافظ است.

این مجموعه در دل جنگ شعری ست به شناسه ی (MS. E. D. Clarke Or. ۲) در کتابخانه ی بادلیان به قلم شخصی به نام علا مرنندی یکی از هم عصران حافظ که از جمله شامل ۴۹ غزل و یک تک بیت از خواجه ی شیراز است. این غزل ها همگی (شاید به استثنای پنج غزل) در هنگام حیات شاعر به ثبت رسیده اند. ما مترصدیم که پس از رونمایی و پخش این کتاب، نظر حافظ پژوهان داخل کشور را درباره ی این نسخه به اطلاع خوانندگان برسانیم.

هوگو، در کتاب افسانه های قرون او، بدان علت که بعد مکانی بسیار و قرن ها فاصله ی زمانی و دوگونگی زبان، میان این دو شاعر بلندیایه ی ایرانی و فرانسوی دیده می شود. اگرچه احساس زمان و مکان و زبان نمی شناسد، و جوهر سیال هنر مرز و حد نمی بیند. اما می دانیم که حافظ در این تعبیر به گفته های سخن سرایان پیش از خود چشم داشته، با این تفاوت که هیچ یک از ایشان در این تصویرگرایی به پایه ی او نمی رسند با این که اشیاء مناسب داس مانند مرغزار و کشتزار و خرمن، و خوشه و سبزه را در شعر خود به رعایت صنعت تناسب آورده اند، چنان که معزی نیشابوری گفته است:

گردون چو مرغزار و درو ماه نو چو داس
گفتی که مرغزار همی بدرود گیاه
و انوری ایبوردی نیز:
گاو گردون هرگز اندر خرمن عمرت مباد
تا مه نو کشتزار آسمان را هست داس
و جمال الدین اصفهانی که «منجل هلال» را به جای داس مه نو برگزیده است:

تا بود ابلق زمان در تک
تا شود منجل هلال مجن
تو همی شیر گیر و خصم تو گور
تو فنک پوش و دشمن تو کفن
و نیز خلاق المعانی، کمال الدین اسماعیل پسر او که حافظ با اشعاری وی انس بسیار داشته و عیناً «داس ماه نو» را با ادنی اختلاف با «داس مه نو» خواجه به کار بسته است:

گردون به داس ماه نو هنگام ارتفاع
از خرمن هلال تو همواره خوشه چین
و هم چنین سید حسن غزنوی که «سیمین داس» را در «سبزه ی چرخ» برگرفته است:

همیشه تا که نماید قمر ز سبزه ی چرخ
گهی چو زرین خرمن، گهی چو سیمین داس
دل حسود تو نالان و مضطرب باد
ز نیش حادثه مانند سینه ی برجاس^۳

پی نوشت ها

۱- ۲۰ سیامک شاه اسطوره یی و فرزند کیومرث وزو پسر طهماسب است.
۲- برجاس یا برجاسب، جنگ آور تورانی که در نبرد با گودرز کشته شد.

که تلمیحی ست به شکل قدح که به گونه ی هلال ساخته می شده است و دیگر شاعران قبل از خواجه، و آن چند تن گویندگان بزرگی که نامشان برده شده، ماه نو را به گوشوار و شاخ گوزن و گاو، و موی بند سر عروس و گل پیچ (سنجاق)، خلخال، نعل اسب، نعل در آتش، چوگان، کمان، تاج، طغرا، طوق، طاسک، جام، فضله ناخن، ناخن، طرف کمر، خم رنگرزی، صاع زریوسف، حمایل، نیمه ی قنبدیل عیسی، خنجر، چنبر و بسی چیزهای دیگر مانند کرده اند و از آن با تعبیراتی چون ماه یک شبه و هلال یک شبه و ماه سی روزه یاد نموده اند، اما از همه ی آن ها «داس مه نو» حافظ در مزروع سبز فلک، طبیعی تر و حقیقی تر و زیباتر است. و در آن لحظه که هلال زرین ماه در آسمان نیلگون یا سبز مغرب و در میان انبوه ستارگانی به سپیدی و خردی گل های یاس خود را می نمایاند، مطلع غزل معروف و زیبایی خواجه به تنهایی یا همراه با یکی دو بیت پس از آن در خاطر می جوشد و آن منظره ی بدیع را به تصویر می کشد:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو
گفتم: ای بخته بخشیدی و خورشیدد مید
گفت: با این همه، از سابقه نومید مشو
یا این بیت ملمع او در وصف درخشندگی و گداختگی هلال ماه از دوری خورشید به جای دوری تن او از دوست و ناکامی وی از ندیدن ماه تمام روی او:

بعدت منک و قد صرت دائماً کهلال
اگرچه روی چو ماهت ندیده ام به تمامی
و این عکس آن چیزی ست که انوری، شاعر منجم، یا منجم شاعر، اما قصیده سرایی بزرگ، در رابطه ی بدر و هلال و افزونی و کاهش ماه از دوری و نزدیکی خورشید گفته است:

روی بنمود مه عید به شکلی که کشند
قوسی از زر طلای بر کره یی از زنگار...
گاهی از دوری خورشید همی شد فریه
که ز نزدیکی او باز همی گشت نزار...
و نمی دانیم چه مقدار ارتباط است میان «داس مه نو» و «مزرع سبز فلک» حافظ و «این داس طلایی ماه در مزرعه ی ستارگان!...»